

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در بحث گذشته مطلبی از قول مرحوم حکیم نقل کردیم که ایشان فرمودند: قاعده لاجرج در جایی جریان پیدا می‌کند که حرج مسبب از جعل شارع باشد؛ یعنی اگر یک جایی جعل شارع و تکلیف شارع سبب وقوع مکلف در حرج شد، قاعده لاجرج اینجا این جعل را برمی‌دارد، اما در جایی که مکلف با اختیار خود، خودش را در حرج قرار داده و برای خودش ایجاد می‌کند قاعده‌ی لاجرج اینجا جریان ندارد. این مطلب را از ایشان نقل کرده و رد کردیم و گفتیم نه، به نظر می‌رسد در حجیت قاعده‌ی لاجرج ملاک این است که حرج باشد؛ خواه این حرج معلول جعل شارع باشد یا این‌که این حرج چیزی باشد که خود مکلف به اختیار خودش برای خودش ایجاد کرده باشد.

ما در رساله لاجرج در تنبیه نهم از تنبیهات، این مسئله را مطرح کردیم که آیا قاعده‌ی لاجرج در مواردی که مکلف خودش سبب تحقق حرج است و خودش حرج را ایجاد کرده جریان پیدا می‌کند یا نه؟ به عنوان مثال؛ اگر کسی بیمار است و غسل برای او حرجی است، حال این آدم بیمار که غسل برایش حرجی است عمداً خودش را جنب کند و وقتی جنب شد باید غسل انجام بدهد و فرض این است که این غسل هم حرجی است، آیا لاجرج اینجا جریان پیدا می‌کند یا نه؟ بعضی از فقها گفته‌اند اینجا چون خودش حرج را ایجاد کرده لاجرج جریان ندارد.

دیدگاه مرحوم آشتیانی

مرحوم میرزا محمدحسن آشتیانی در الرسائل التسع برخلاف دیدگاه مرحوم حکیم می‌گوید: فرقی در جریان لاجرج بین این دو فرض نیست، چه حرجی که معلول و مسبب از جعل شارع است و چه حرجی که خود مکلف به دست خودش به وجود آورده است. ایشان درباره مثال بیمار و غسل می‌فرماید: «اما ما ورد فی خصوص المثال المزبور فظاهره بل صریحه لزوم الغسل مع التضرر أيضاً»؛ ظاهر این مثال آن است که این شخص باید غسل کند حتی با فرض ضرر، «و لا یظن أن یلتزم به احد»؛ گمان نمی‌شود کسی به این التزام پیدا کند؛ یعنی یک فقیهی بگوید اینجا ولو آب بر تو ضرر دارد یا بگوید ولو غسل بر تو حرجی است، اما با این حال باید غسل خود را انجام دهی.

ایشان در ادامه می‌فرماید: «و علی تقدیر القول به»؛ اگر هم کسی می‌خواهد قائل به این بشود، من جهة الروایة یخرج عن مفروض البحث لأنها أخص من عمومات نفی الحرج»؛ ایشان می‌گوید: اگر به خاطر وجود یک روایتی، یک فقیهی فتوا بدهد به این‌که این غسل ولو حرجی است یا ضرری، باید انجام بدهد، این خودش مخصص عمومات لاجرج می‌شود نه اینکه از ابتدا بگوییم لاجرج در این گونه موارد جریان ندارد، بلکه لاجرج هم در حرجی که «جاء من قبل الشارع» و هم در حرجی که «جاء من قبل المكلف» جریان دارد. نهایت این است که ما این مورد را به خاطر روایت خاصه تخصیص می‌زنیم، که ما قبلاً هم اشاره کردیم که درست

است که لاجرج خودش یک قاعده است اما همین قاعده قابلیت تخصیص هم دارد.

اشکال: مرحوم آشتیانی بحثی در باب قاعده مقدمات انسداد مطرح می‌کند. بعضی‌ها آنجا می‌گویند: ما احتیاط می‌کنیم، انسدادی‌ها برای ابطال لزوم احتیاط گفته‌اند احتیاط مستلزم حرج است، اگر به یک کسی بگوئیم تو از اول تکلیفت تا آخر عمر احتیاط کن این حرج لازم می‌آید «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج». در آنجا برخی جواب داده‌اند که این حرج ربطی به «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» ندارد، بلکه این حرج معلول اختفاء الاحکام است و اختفاء الاحکام معلول خود مکلفین است؛ چون مکلفین و مردم خودشان سبب برای غیبت امام حجت (علیه السلام) شده‌اند (طبق آن تعبیری که غیبت را معلول برای اعمال خود مردم قرار داده است). پس اختفاء الاحکام معلول برای خود مردم است، حرج هم اگر هست خودشان مقصرند و خودشان این حرج را به وجود آوردند، پس قاعده لاجرج اینجا نمی‌تواند جریان پیدا کند.

پاسخ: مرحوم آشتیانی از این اشکال پاسخ داده و می‌فرماید: «و منه يظهر بطلان القول بالالتزام بوجوب الاحتیاط عند انسداد باب العلم بالاحکام نظراً إلى عدم شمول دلیل نفی الحرج»؛ لاجرج هم شامل حرجی می‌شود که ناشی از جعل شارع است و هم حرجی که ناشی از فعل مکلف است، منتهی درباره این مثال دوم که مسئله انسداد است جواب دومش این است که «مضافاً إلى أن الحرج فی الفرض مما یوجب اختلال النظام فیکون رفعه عقلياً لا شرعياً»؛ عقل این حرج در مقدمات انسداد را نمی‌پذیرد، آن حرجی که در «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» است، حرجی است که بر ادله‌ی اولیه‌ی احکام حکومت دارد. این حرج حرجی که رافع او عقل است؛ یعنی عقل می‌گوید چنین چیزی قابل قبول نیست و نیازی به قاعده لاجرج نداریم.^[1]

ارزیابی دیدگاه مرحوم آشتیانی

اشکال اول: اولین اشکال‌مان همان مطلبی است که مرحوم حکیم دارد که بگوئیم ظهور از ادله لاجرج (یعنی «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»)، در جایی است که حرج از ناحیه جعل و الزام شارع بیاید. اگرچه در بحث گذشته این فرمایش مرحوم حکیم را رد کردیم، شما می‌فرمائید ظهور ادله لاجرج، اگر دلیل را فقط «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» گرفتیم درست است ولی لاجرج ادله دیگری هم دارد مثلاً این آیه شریفه سوره مائده: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَآيْدِيْكُمْ»^[2]؛ اگر مریض هستید تیمم کنید. بعد نحوه تیمم را هم بیان می‌کند، «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج»، اینجا قاعده لاجرج آمده و موردش هم «إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ» است، مگر مریضی من قبل الشارع است؟!

آیا بگوئیم این «ان کنتم مرضی» که در این آیه هست؛ یعنی در جایی که انسان خود به خود مریض شود؛ اما اگر کسی یک دارویی بخورد خودش را مریض کند و آب برایش ضرر داشته باشد، بگوئیم اینجا حق نداری تیمم کنی؟! فرقی نمی‌کند، «إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ»؛ چه مرضی که خود به خود وجود آمده و چه مرضی که خودت برای خودت درست کردی، پرخوری کرده و مریض شده، این اختیاری است می‌داند یک سفری دارد که آب گیرش نمی‌آید، برود.

بحث دیگری که مرتبط با این بحث است آن است که جایز نیست انسان کاری کند که قدرت از او سلب شود و نتواند امتثال کند، همچنین این‌که انسان عمداً اگر یک مرتبه بالا و اعلا‌ی از امتثال را بر خودش تفویض کند و ناچار شود به مرتبه‌ی ادنی این هم جایز نیست، مثلاً من در وقت یک آبی دارم و با این آب می‌توانم وضو بگیرم، اما این آب را عمداً دور می‌ریزم و چاره‌ای نداشته باشم باید تیمم کنم، ولی تیمم صحیح است. اگر عمداً هم این کار کردم مثلاً داخل وقت آب دارید و عمداً دور ریختید و مجبور شدید تیمم کنید بعد باید نمازتان را قضا کنید؟ نه، این صحیح است، اگرچه خودمان موضوع را ایجاد کنیم ولو اینکه حکم تکلیفی حرمت هم داشته باشد.

بنابراین یک وقتی هست که من در یک سفری کار و تجارت دارم و می‌دانم آنجا برای وضو آب گیرم نمی‌آید، ولی یک وقت برای

اینکه وضو نگیرم آب را دور می‌ریزم اینها فرق می‌کند، اما در هر صورت تیمم صحیح و مجزی است، آیه می‌گوید ربطی به حرج ندارد، بعد از اینکه می‌فرماید: «فتیمموا صعیداً طیباً»، می‌گوید تیمم یکی از مصادیق قاعده لاجرج است. حالا عقل می‌گوید تفویت القدره جایز نیست و این شخص تفویت القدره کرد و خودش را به حرج انداخت، چرا قاعده لاجرج جریان پیدا نکند؟! همه حرف ما این است ولو بسوء الاختیار خودش را به حرج بیندازد قاعده لاجرج جریان دارد.

بنابراین اگر کسی بگوید ادله لاجرج ظاهره در آنجایی که حرج من ناحیه جعل شارع باشد، به نظر ما اگرچه «ما جعل علیکم»، یک ظهور مائی دارد (چون کلمه «ما جعل» دارد)، ولی ادله دیگر لاجرج را که مراجعه کنیم یک اطلاق خوبی از این ادله به دست می‌آوریم. لذا ما در کتاب لاجرج همین فرمایش مرحوم حکیم را پذیرفته و گفتیم اگر حرج من ناحیه الشارع باشد قاعده لاجرج جریان دارد، اما اگر حرج من ناحیه المكلف باشد جریان ندارد (که این مطلب مربوط به 17 سال قبل است).

اشکال دوم: نسبت به آن حرجی که از راه الزام شارع می‌آید، شارع می‌گوید: اگر من الزامی کردم و این منجر به حرج شد من برمی‌دارم، هذا امتنان، اما اگر حرج را خود مکلف ایجاد کرد، مکلف خودش باعث تحقق این حرج است، آنجا گفتیم که وجهی برای امتنان نیست. بگوئیم اینجا هم امتنان وجود دارد؛ یعنی شارع بگوید هر جا حرجی شد ولو خودت هم این حرج را به وجود آوردی، اما من حکم خودم را برمی‌دارم این هم از مصادیق امتنان است. پس آنجا برای تفویت این نظریه‌ی مرحوم حکیم در ذیل کلام، گفتیم اقدام بر حرج مثل اقدام بر ضرر است، چطور فقها در فقه می‌گویند: اگر کسی اقدام بر ضرر کرد اینجا ضامن است، اینجا قاعده لا ضرر جریان پیدا نمی‌کند؛ زیرا خودش این ضرر را به وجود آورده است.

لذا در باب ضرر اگر کسی اقدام کرد بر تحمل یک ضرر، مثلاً فرض کنید در معامله می‌گوید ولو من مغبونم اما چون بچه‌ام را می‌خواهم بیمارستان ببرم حاضرم جنسم را به نصف قیمت بفروشم، می‌دانم مغبونم و ضرر می‌کنم خانه‌ام را به نصف قیمت می‌فروشم معامله انجام شود، آنجا لا ضرر جریان پیدا نمی‌کند، می‌گوئیم چرا؟ چون خودش اقدام بر ضرر کرده و در جایی که خودش اقدام به ضرر کرده لا ضرر جریان پیدا نمی‌کند!

ما در آخر کلام برای تحکیم این نظریه گفتیم اقدام بر حرج هم مثل اقدام بر ضرر باشد، همان طوری که در اقدام بر ضرر دیگر لا ضرر جریان پیدا نمی‌کند، در اقدام بر حرج نیز لاجرج جریان پیدا نمی‌کند، بگوئیم جایی که کسی خودش اقدام بر حرج می‌کند اینجا جریان نداشته باشد، لاجرج جریان نداشته باشد.

اما جواب این مطلب هم روشن است چه ملازمه‌ای است در اقدام بر ضرر، آنجا یک ضرری را از جهت مالی شخص متوجه خودش می‌کند می‌گوید من مغبونم و علم به غبن هم دارم و متضرر می‌شوم و جنسم را به نصف قیمت می‌فروشم، آنجا اصلاً وجهی ندارد که شارع بگوید لا ضرر وجود دارد و می‌توانی معامله را بهم بزنی، آن خلاف غرض و مقصود است، شارع نمی‌آید خلاف مقصود عمل کند، اما در لاجرج می‌گوید من خودم اقدام بر حرج می‌کنم اما شارع حکمش را بردارد، اینجا خلاف غرض و مقصود نمی‌شود.

به بیان دیگر؛ در مسئله اقدام بر ضرر که می‌گویند اقدام بر ضرر سبب می‌شود که شخص خودش متکفل زمان خودش بشود، آنجا اگر شارع بهم بزند نقض غرض می‌شود اما اینجا مسئله نقض غرض مطرح نیست. لذا اینجا از آن نظریه‌ای که در رساله لاجرج داشتیم عدول می‌کنیم و همین مبنایی که مرحوم آشتیانی دارد را می‌پذیریم که در جریان لاجرج فرقی بین دو مورد نیست؛ یعنی چه حرج من قبل الشارع باشد و چه از جهت مکلف باشد در برمی‌گیرد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. «هذا و لكنّ، الذي تقتضيه كلماتهم ظاهراً هو الشمول و عدم الفرق بين القسمين؛ لأنّ إيجاد الجناية لا تعلّق له بإيجاب الغسل، حيث أنّ المكلف صار سبباً لإيجاد الموضوع و أمّا الحكم فهو مجعول للشارع بالجعل الابتدائي و الحاصل أنّه لا وجه للاستفادة المذكورة، من دليل القاعدة أصلاً. و أمّا ما ورد في خصوص المثال المزبور فظاهره، بل صريحه، لزوم الغسل مع التضرر أيضاً، و لا يظنّ أن يلتزم به أحد، و على تقدير القول به، من جهة الرواية، يخرج عن مفروض البحث؛ لأنّها أخصّ من عمومات نفي الحرج، و منه يظهر بطلان القول: بالالتزام بوجوب الاحتياط عند انسداد باب العلم بالأحكام؛ نظراً إلى عدم شمول دليل نفي الحرج. هذا مضافاً إلى أنّ الحرج في الفرض ممّا يوجب اختلال النظام، فيكون رفعه عقلياً لا شرعياً حتّى يمكن القول، بعدم شمول دليل نفي الحرج له فأفهم.» الرسائل التسع (للأشتياني)؛ ص: 255.
- [2]. سوره مائده، آيه 6.